

الگوی پیشرفت اسلامی در تقابل با پارادایم توسعه غربی «تحلیل مقایسه‌ای مبانی فلسفی، راهبردها، ساختارها و پیامدها»

امید ایزانلو*

تأیید: ۱۴۰۴/۷/۱۹

دریافت: ۱۴۰۴/۲/۶

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل مقایسه‌ای «الگوی پیشرفت اسلامی» و «پارادایم توسعه غربی» نگاشته شده است. مقاله با تأکید بر محدودیت‌های پارادایم‌های غربی توسعه که بر شاخص‌های مادی و اقتصادی متمرکزند، ضرورت ارائه الگویی جایگزین مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی را تبیین می‌کند. پارادایم توسعه غربی، ریشه در اومانیزم، سکولاریسم و لیبرالیسم دارد و با تقلیل انسان به «موجود اقتصادی»، بحران‌هایی چون نابرابری ساختاری، تخریب محیط زیست و از خودبیگانگی معنوی را دامن زده است. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی بر چهار اصل بنیادین استوار است: مالکیت مطلق الهی، هدایت تکوینی و تشریعی، جایگاه خلیفه‌اللهی انسان و مدیریت مسئولانه منابع. غایت این الگو، تحقق «حیات طیبه» و نیل به «قرب ربوبی» است. راهبردهای کلان این الگو شامل تربیت توحیدی، هم‌افزایی معنویت و عدالت و نهادهای پشتیبان؛ خانواده، حکمرانی اسلامی و مشارکت مردمی است. در تحلیل تطبیقی، تفاوت‌های ساختاری در نقش دولت (فعالیت هدایت‌گرانه در برابر دولت حداقلی)، اقتصاد (مقاومتی و عدالت‌محور در برابر سودمحور) و فرهنگ (محوریت توحیدی در برابر ابزارگرایی) برجسته شده است. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که الگوی پیشرفت اسلامی با تکیه بر مبانی توحیدی، نه تنها بدیلی نظری، بلکه چارچوبی کارآمد برای بازسازی هویت اسلامی - ایرانی است. تحقق این الگو مستلزم گسترش پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، طراحی شاخص‌های بومی و تقویت نهادهای دینی - اجتماعی است.

واژگان کلیدی

الگوی پیشرفت اسلامی، پارادایم توسعه، غربی، هویت ایرانی - اسلامی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکترای اقتصاد و عضو علمی مرکز پژوهش کاربردی اقتصادی - اجتماعی قدر:

omidezanlo@gmail.com

مقدمه

مفهوم توسعه و پیشرفت، به عنوان دغدغه‌ای محوری در جهان معاصر، با غلبه پارادایم‌های برنامه‌ریزی توسعه غربی مواجه بوده است. این پارادایم‌ها، با تکیه بر شاخص‌های اقتصادی و مادی، در جوامع با زمینه‌های فرهنگی و ارزشی متفاوت، به ویژه در تمدن اسلامی، با محدودیت‌هایی روبه‌رو شده‌اند. این امر ضرورت بازاندیشی در مبانی نظری توسعه و جست‌وجو برای الگوهای جایگزین یا مکمل را آشکار می‌سازد که قادر به در نظر گرفتن ابعاد معنوی، اخلاقی و فرهنگی پیشرفت در این جوامع باشند.

این پژوهش به تحلیل مقایسه‌ای «الگوی پیشرفت اسلامی» و «پارادایم توسعه غربی» می‌پردازد. مقاله با واکاوی مبانی نظری، اهداف و سازوکارهای هر دو رویکرد، می‌کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که الگوی پیشرفت اسلامی چگونه می‌تواند بدیلی نظری و عملی برای چالش‌های برآمده از مدل‌های توسعه غربی در جوامع اسلامی ارائه دهد؟ در راستای دستیابی به این اهداف، ساختار مقاله بدین صورت تنظیم شده است که نخست تطور تاریخی پارادایم‌های توسعه غربی واکاوی می‌شود، سپس مبانی این الگوها نقد می‌شود و در بخش سوم الگوی پیشرفت اسلامی تبیین و مؤلفه‌های آن تشریح می‌شود. در ادامه، تحلیل تطبیقی این الگو با رویکردهای غربی انجام شده و در نهایت، بحث و نتیجه‌گیری به ارائه خلاصه یافته‌ها و پیشنهادات برای تحقیقات آتی اختصاص می‌یابد.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهشی الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی حوزه‌های متعددی را پوشش می‌دهد. گروهی از مطالعات به تبیین مبانی مفهومی و فلسفی این الگو بر پایه جهان‌بینی توحیدی پرداخته‌اند (عبدالملکی، ۱۳۹۱، دوره چهارم، ش ۲؛ حبیبی و خوش‌چهره، ۱۳۹۱، دوره بیست و یکم، ش ۶۴ و زریباف، ۱۳۹۲، دوره پنجم، ش ۲). محور پژوهشی دیگر، بر تحلیل رابطه عدالت و پیشرفت و تمایز آن با رویکردهای سکولار متمرکز بوده است (مردانی نوکنده، ۱۳۹۰، ش ۲۵؛ صدرا، ۱۳۸۹، دوره دوم، ش ۱ و مختاریان‌پور، ۱۳۹۵، دوره چهارم، ش ۸). دسته سوم تحقیقات، نقش سازوکارهای اجرایی بومی را

تحلیل کرده‌اند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴، دوره هیجدهم، ش ۶۶ و محسنی و صادقانی شاهدانی، ۱۳۹۲، دوره پنجم، ش ۲). در نهایت، برخی پژوهش‌ها با نقد پارادایم‌های غربی، الگوی اسلامی را به‌عنوان یک بدیل تمدنی معرفی نموده‌اند (بهمن و همکاران، ۱۳۹۵، دوره پنجم، ش ۱۹؛ ایزدی و مطهری خوشیانی، ۱۳۹۸، دوره ششم، ش ۱۹ و تفنگچی و دیگران، ۱۳۹۹، دوره بیست و نهم، ش ۹۷).

با وجود ارزشمندبودن مطالعات پیشین، نوآوری این پژوهش در پرکردن سه خلأ اصلی «فقدان تحلیل نظام‌مند مقایسه‌ای بین مبانی فلسفی دو الگو»، «ابهام در تبیین پیامدهای تمدنی الگوی اسلامی در تقابل با بحران‌های توسعه غربی»، «کمبود مطالعات بین رشته‌ای» است. مقاله حاضر با پرکردن این خلأها، به دنبال پاسخ به این پرسش است که الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی چگونه می‌تواند با تکیه بر مبانی توحیدی، راهبردهای عدالت‌محور و نهادهای دینی، بدیلی تمدنی در برابر پارادایم توسعه غربی ارائه دهد.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش بر پایه یک رویکرد توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای - انتقادی است که در قالب یک مطالعه نظری سامان یافته است. هدف آن، بازخوانی الگوی پیشرفت اسلامی و مقایسه آن با پارادایم توسعه غربی است. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای از متون اسلامی و نظریات غربی جمع‌آوری شده‌اند. در فرآیند تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوای کیفی و تحلیل تطبیقی - مفهومی بهره گرفته شده است.

سیر تحول پارادایم‌های برنامه‌ریزی توسعه

در نخستین موج نظریه‌پردازی توسعه، اندیشه اقتصادی کلاسیک که متأثر از فضای فکری عصر روشنگری و به‌ویژه فیزیک نیوتنی بود (Westbroek et al, 2020, p.70)، نظم و کارایی را در سازوکار خودتنظیم بازار جست‌وجو می‌کرد. در این نگاه مکانیکی، جهان هم‌چون ماشینی بزرگ با قواعد طبیعی و تغییرناپذیر در نظر گرفته می‌شد که بدون نیاز به مداخله بیرونی، به سوی تعادل حرکت می‌کند. این دیدگاه با

الهام از فلسفه دئیستی، نقش خداوند را به خالق اولیه محدود می‌کرد و سپس اداره امور جهان را به قوانین طبیعی واگذار می‌نمود. بر این اساس، متفکرانی چون آدام اسمیت، ریکاردو و میل بر خودتنظیمی بازار، کارایی ذاتی مکانیسم عرضه و تقاضا و نقش حداقلی دولت تأکید داشتند (Baskakova et al, 2017, p.30). «دست نامرئی» اسمیت نماد همین باور بود که منافع فردی از رهگذر سازوکار بازار به رفاه عمومی می‌انجامد (AG et al, 2017, p.362).

با وقوع بحران بزرگ ۱۹۲۹ میلادی، این مبنا دچار چالش اساسی شد و نظریه‌پردازان به‌ویژه جان مینارد کینز، پارادایمی جدید با محوریت مداخله فعال دولت در اقتصاد ارائه کردند. ناکارآمدی بازار در خروج از رکود و تبعات اجتماعی گسترده آن، نشان داد که بازار به‌تنهایی قادر به تأمین اشتغال کامل و ثبات اقتصادی نیست. در نتیجه، پارادایم کینزی بر سیاست‌های مالی و پولی (Oumar et al, 2015, p.120)، مداخله ضد چرخه‌ای دولت و گسترش دولت رفاه برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر (Gur et al, 2011, p.119) تأکید کرد. نظریاتی چون مراحل رشد روستو نیز در این فضا شکل گرفتند که با الهام از تجربیات غربی، بر نقش راهبردی دولت در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه تأکید داشتند.

با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، پارادایم نئولیبرالی به‌عنوان واکنشی به ناکارآمدی دولت‌های رفاه و رشد بوروکراسی دولتی، مجدداً بر مرکزیت بازار تأکید کرد (Frei & Süß, 2012, p.70; Jones, 2012, p.314; Maier, 2010, p.25; Mirowski & Plehwe, 2009, p.2).

اندیشمندانی مانند هابک و فریدمن، به لزوم کاهش مداخله دولت و احیای آزادی اقتصادی پرداختند. سیاست‌هایی نظیر خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری و مالی و انقباض بودجه‌ای (Labonte, 2015, p.5)، در قالب دستور کار نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به اجرا درآمد (Navarro, 2007, p. 5). در این دوره، اقتصاددانان نئولیبرال روش‌شناسی اقتصادی را به سایر علوم اجتماعی تعمیم دادند. در نتیجه، مفاهیمی مانند انتخاب عقلانی و انگیزه‌های مادی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی به کار گرفته شد (Davies, 2014, p.313-315).

بحران مالی ۲۰۰۸ میلادی کارآمدی بازارهای آزاد را به چالش کشید و توجهات را به پیامدهای منفی منطق بازار معطوف ساخت. این بحران با نمایان‌ساختن ضعف‌های ساختاری، مانند ناکارآمدی نظارت مالی، زمینه را برای ظهور رویکردهای جدیدی چون توسعه پایدار، توسعه انسانی و حکمرانی خوب فراهم آورد (Rodrigo-Gonzalez et al. 2021, p.7). این رویکردها با تأکید بر ابعاد کیفی زندگی، عدالت بین نسلی و مشارکت اجتماعی، خواهان ترکیب عقلانیت اقتصادی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی‌اند. با وجود این، باید توجه داشت که این رویکردها نیز؛ هرچند تعدیل یافته، هم‌چنان در چهارچوب انسان‌شناسی سکولار و معرفت‌شناسی اثبات‌گرا قرار دارند و از همین‌رو، قادر به پاسخ‌گویی بنیادین به بحران‌های معنایی و اخلاقی تمدن مدرن نیستند.

تحلیل پارادایم توسعه: پیوند مبانی فلسفی و پیامدهای هستی‌شناختی - معرفت‌شناختی

در ادامه، با ورود به مباحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، نشان می‌دهیم که چگونه پارادایم توسعه، علی‌رغم ادعای تکامل مفهومی، در بنیادین‌ترین سطح، در چارچوب ماده‌گرایی تقلیل‌گرا محصور مانده است؛ محدودیتی که مستقیماً ریشه در مبانی فلسفی سه‌گانه (اومانیزم، سکولاریسم و لیبرالیسم) دارد و نه تنها اهداف و شاخص‌های توسعه را تعیین می‌کند، بلکه ساختار هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جوامع مدرن را شکل می‌دهد.

این مبانی به‌طور عمیق در سطوح هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پارادایم توسعه غربی نفوذ کرده و جهت‌دهنده تحلیل‌ها و راهبردهای توسعه محسوب می‌شوند. این نفوذ و جهت‌دهندگی در دو سطح کلیدی نمایان می‌شود:

هستی‌شناسی مادی‌گرایانه و انسان‌شناسی تقلیل‌گرا

در سطح هستی‌شناسی، اومانیزم، «با جایگزینی «انسان خودبسته» به جای «انسان خلیفه الهی»، در محور و غایت هستی و نفی هدایت الهی» (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۱۸)،

سکولاریسم، «با تفکیک حوزه دین از امور دنیوی، تقدس‌زدایی از عرصه‌های حیات اجتماعی و فروکاست جامعه به ماشینی خودتنظیم - که قوانین آن با فرمول‌های ریاضی و الگوهای مکانیکی توصیف و زمینه‌ساز تحمیل الگوهای جهان‌شمول، بدون در نظر گرفتن تنوع فرهنگی و نیازهای معنوی می‌شود» و لیبرالیسم، «با تأکید بر آزادی مطلق، اصالت فرد، نفی مرجعیت فرامادی و در نتیجه عقلانیت ابزاری به عنوان تنها معیار کنش انسان»، مجموعه‌ای از اصول بنیادین را فراهم می‌آورند که در تعاملی دیالکتیکی، هستی‌شناسی مادی‌گرایانه را شکل می‌دهند (Taylor, 2007, p.159). این نگاه هستی‌شناسانه، پیامدهای مشخصی در تعریف انسان و جامعه دارد. در این چارچوب، انسان در درجه اول به عنوان یک «کنش‌گر اقتصادی» مفهوم‌پردازی می‌شود که ابعاد غیر مادی او در تحلیل‌ها محوریّت ندارد. به همین ترتیب، جامعه نیز عمدتاً سیستمی مبتنی بر قواعد عرضه و تقاضا در نظر گرفته می‌شود که در آن، متغیرهایی چون فرهنگ یا معنویت، نقش درجه دوم را ایفا می‌کنند (Onuoha et al, 2020, pp.52-53).

معرفت‌شناسی اثبات‌گرا و عقلانیت ابزاری

علاوه بر تأثیر بر هستی‌شناسی، در سطح معرفت‌شناسی، پارادایم غربی توسعه، تحت تأثیر عقلانیت ابزاری و روش‌های اثبات‌گرایانه، دانش را به فرآیندی بی‌طرف و کمی تقلیل می‌دهد. این نگاه با تفکیک «واقعیت» (که با مشاهده تجربی قابل شناخت است)، از «ارزش» (که امری شخصی تلقی می‌شود)، علم را به ابزاری برای تسلط بر طبیعت و جامعه تبدیل می‌کند. توسعه نیز در این چارچوب، با نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی و اخلاقی (ناشی از سکولاریسم و نفی مرجعیت فرامادی) (Furqani, 2018, p.104)، صرفاً در خدمت اهدافی چون سودآوری اقتصادی و حداکثرسازی رفاه مادی قرار می‌گیرند.

پس از نقد و تحلیل ریشه‌ای پارادایم توسعه غربی، اکنون نوبت به معرفی و تبیین رویکردی جایگزین می‌رسد؛ رویکردی که با مبانی متفاوت، پاسخی به بحران‌های الگوهای رایج توسعه ارائه دهد. در همین راستا، به تبیین الگوی پیشرفت اسلامی می‌پردازیم.

الگوی پیشرفت اسلامی: تبیین مبانی و چارچوب مفهومی

«الگو» بازنمایی ساده و منسجم از یک نظام پیچیده است که به عنوان چارچوبی مفهومی برای تحلیل، تبیین و هدایت پدیده‌ها به کار می‌رود. بر همین اساس، «الگوی پیشرفت اسلامی» طرحی جامع و نظام‌مند مبتنی بر جهان‌بینی الهی اسلام است که با اتکا به منابع اصیل دینی، مسیر تعالی فرد و جامعه را در قالب اهداف، راهبردها و نهادهای هماهنگ ترسیم می‌کند.

مؤلفه‌های اصلی الگوی پیشرفت اسلامی

الگوی پیشرفت اسلامی، به عنوان طرحی نظام‌مند، جامع و مبتنی بر جهان‌بینی الهی اسلام، از مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته و در تعامل منطقی تشکیل شده است. مؤلفه‌های اصلی این الگو را می‌توان در چهار سطح بنیادین صورت‌بندی کرد که هر یک به تفصیل در زیر تشریح می‌شوند:

مبانی معرفتی و ارزشی

نخستین و زیربنایی‌ترین مؤلفه الگوی پیشرفت اسلامی، مبانی معرفتی و ارزشی آن است که شالوده فکری و نظری الگو را تشکیل و بر چهار اصل کلیدی استوارند:

الف) اصل مالکیت و سلطنت مطلقه الهی: این اصل بنیادین بر اذعان به مالکیت حقیقی و انحصاری خداوند متعال بر کل هستی و سیطره مطلق اراده و مشیت الهی بر تمامی پدیده‌ها و امور عالم تأکید دارد. بر این مبنا، خداوند متعال، خالق، مالک و مدبر هستی و صاحب اختیار مطلق است و تمامی مخلوقات، از جمله انسان، تحت تدبیر و اراده او قرار دارند. این اصل، نافی هرگونه مالکیت و سلطنت مستقل و عرضی برای غیر خدا بوده و تمامی قدرت‌ها و امکانات مادی و معنوی را امانتی الهی در دست انسان تلقی می‌نماید (بقره (۲): ۱۰۷ و ۲۵۵؛ آل عمران (۳): ۲۶؛ مائده (۵): ۱۷، ۱۸، ۴۰ و ۱۲۰؛ اعراف (۷): ۱۵۸؛ توبه (۹): ۱۱۶؛ کهف (۱۸): ۱۱۱؛ طه (۲۰): ۶؛ نور (۲۴): ۴۲؛ فرقان (۲۵): ۲؛ فاطر (۳۵): ۱۳؛ ص (۳۸): ۱۰؛ شوری (۴۲): ۴۹؛ حدید (۵۷): ۲؛

بروج (۸۵): ۹ و ملک (۶۷): ۱). این دیدگاه، نحوه تعامل انسان با طبیعت، منابع، جامعه و سایر انسان‌ها را در چارچوب امانت‌داری، مسئولیت‌پذیری و تبعیت از اراده الهی شکل می‌دهد.

ب) اصل هدایت تکوینی و تشریعی الهی: این اصل بر دو نوع هدایت مستمر الهی تأکید دارد: نخست، هدایت تکوینی که شامل نظام هدایت درونی، غریزی و قوانین ثابت حاکم بر تمام مخلوقات (نظام علّی و معلولی عالم) است و آن‌ها را به سوی کمال مقدرشان رهنمون می‌سازد (زمر (۳۹): ۲۱؛ نحل (۱۶): ۶۸؛ فاطر (۳۵): ۹؛ بلد (۹۰): ۸-۱۰ و طه (۲۰): ۵). دوم، هدایت تشریعی که به هدایت ویژه انسان به واسطه برخورداری از اختیار، از طریق ارسال رسل و انزال کتب آسمانی اشاره دارد. این هدایت تشریعی، مسیر کمال و قرب ربوبی را به انسان‌ها نمایانده و چارچوب‌های رفتاری، اخلاقی و ارزشی لازم برای دستیابی به این کمال و هم‌چنین آبادانی عادلانه زمین را تبیین می‌نماید (بقره (۲): ۲ و ۱۵۷-۱۵۵؛ آل عمران (۳): ۸؛ نساء (۴): ۶۸، ۱۳۷ و ۱۷۵؛ مائده (۵): ۱۶ و ۴۴؛ انعام (۶): ۹۱ و اعراف (۷): ۱۹۳). الگوی پیشرفت اسلامی، بر این باور است که پیشرفت حقیقی، پایدار و هماهنگ با نظام احسن هستی، تنها در سایه التزام آگاهانه و مختارانه به این هدایت تشریعی و هماهنگی با نظام تکوینی عالم امکان‌پذیر است.

ج) اصل جانشینی انسان (خلیفه‌اللهی): بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در زمین معرفی شده است. این جایگاه رفیع، مسئولیت سنگینی را بر دوش انسان نهاده و او را امانتدار و وکیل الهی در بهره‌برداری عادلانه، مدبرانه و مسئولانه از منابع و آبادانی زمین قرار می‌دهد (بقره (۲): ۳۰ و احزاب (۳۳): ۷۲). الگوی پیشرفت، با تأکید بر این اصل، پیشرفت را نه صرفاً به معنای توسعه مادی یا افزایش قدرت، بلکه به عنوان تحقق مسئولیت جانشینی الهی، شکوفایی استعدادهای فطری و بروز توانمندی‌های انسانی در جهت آبادانی زمین مطابق با اراده الهی و کسب رضایت و قرب خداوند متعال تعریف می‌نماید.

د) اصل نعمت‌های الهی و تدبیر در بهره‌برداری: تمامی منابع و نعمت‌های موجود در زمین، موهبت‌های بی‌کران الهی و بستری فراهم‌شده برای تکامل و تربیت نفوس صالح و عموم انسان‌ها تلقی می‌گردند (بقره (۲): ۲۹؛ ابراهیم (۱۴): ۳۴ و نحل (۱۶): ۱۸).

الگوی پیشرفت اسلامی، بر این باور است که بهره‌برداری صحیح، عادلانه، مسئولانه، خردمندانه و شاکرانه از این نعمت‌ها، نه تنها زمینه را برای افزایش، رشد و شکوفایی فراهم می‌سازد، بلکه موجب نزول برکات بیش‌تر الهی می‌گردد. در مقابل، سوء استفاده، افراط، اسراف، تبذیر و تبعیض در بهره‌برداری از نعمت‌ها، موجب رکود، انحطاط، زوال آن‌ها و اختلال در فرآیند پیشرفت خواهد شد (فرقان (۲۵): ۶۷؛ شوری (۴۲): ۲۷؛ قصص (۲۸): ۵۸ و اسراء (۱۷): ۱۶ و ۶۷). بنابراین، مدیریت عادلانه، خردمندانه و مبتنی بر آموزه‌های الهی منابع، یکی از اصول اساسی در تحقق پیشرفت از منظر این الگو به شمار می‌رود.

این مبانی چهارگانه، به عنوان شالوده نظری و جهان‌بینی حاکم، جهت‌گیری‌ها، ارزش‌ها و اهداف الگوی پیشرفت اسلامی را تعیین نموده و تمایز بنیادین آن را از سایر الگوهای توسعه؛ به ویژه الگوهای مبتنی بر مبانی سکولار، رقم می‌زند و زیربنای سایر مؤلفه‌های الگو را فراهم می‌آورد.

اهداف و غایات

در امتداد مبانی معرفتی و ارزشی تبیین‌شده، الگوی پیشرفت اسلامی آرمان‌ها و اهداف مشخصی را دنبال می‌کند که جهت‌گیری کلی حرکت جامعه را تعیین می‌نمایند. بر اساس جهان‌بینی توحیدی، هستی و به‌ویژه انسان، بر پایه حکمت الهی و برای نیل به کمال غایی آفریده شده‌اند (مؤمنون (۲۳): ۱۱۵؛ دخان (۴۴): ۳۹ و ملک (۶۷): ۲). از این رو، غایت نهایی و بنیادین این الگو، دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی انسان از طریق فرآیندهای کمال‌بخش؛ نظیر تزکیه نفس، معرفت الهی، تهذیب اخلاق و عبودیت خالصانه است (ذاریات (۵۱): ۵۶؛ شمس (۹۱): ۱۰-۹؛ بقره (۲): ۲؛ عنکبوت (۲۹): ۶۹ و یونس (۱۰): ۶۴-۶۲). این مسیر، انسان و جامعه را به‌سوی تحقق «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه و متعالی) و «قرب ربوبی» (نزدیکی به ساحت قدس الهی) رهنمون می‌سازد (نحل (۱۶): ۹۷؛ بقره (۲): ۲۵۷ و آل عمران (۳): ۱۵). در این چارچوب، اهداف میانی؛ نظیر استقرار عدالت، آبادانی زمین، رفع فقر و توسعه علمی، صرفاً در خدمت تحقق این

غایت متعالی قرار دارند (حدید (۵۷): ۲۵؛ حشر (۵۹): ۷؛ طه (۲۰): ۱۳۱ و بقره (۲): ۲۷۶). بنابراین، تأمین نیازهای مادی انسان در این الگو، صرفاً ابزاری برای دستیابی به اهداف عالی تر محسوب می شود، نه غایتی مستقل یا نهایی (قصص (۲۸): ۷۷ و آل عمران (۳): ۱۴).

راهبردهای کلان

الگوی پیشرفت اسلامی، بر اساس مبانی معرفتی و ارزشی و در راستای تحقق آرمان ها و اهداف متعالی خود، مجموعه ای از فروض و راهبردهای کلان را ارائه می دهد که مسیر حرکت جامعه به سوی وضعیت مطلوب را ترسیم می نماید. مهم ترین این راهبردها که ریشه در آموزه های هنجاری اسلام دارند، عبارتند از:

۱. تربیت توحیدی: به عنوان راهبرد محوری و زیربنایی، بر پرورش انسان موحد، مسؤول و متعهد در تمامی سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی تأکید دارد که محور اصلی هرگونه تحول و پیشرفت حقیقی محسوب می شود (لقمان (۳۱): ۱۳؛ بقره (۲): ۲ و ۲۸۵؛ احزاب (۳۳): ۷۲؛ طه (۲۰): ۱۴ و ۱۳۲؛ انعام (۶): ۱۶۲؛ اعراف (۷): ۲۹ و فاطر (۳۵): ۱۰).

۲. ایمان و تقوا: تأکید بر باور قلبی به خداوند و التزام عملی به آموزه های دینی به عنوان سنگ بنای تحول درونی، شرط تحقق برکات مادی و معنوی و بستر اصلی برای نیل به پیشرفت متعالی و پایدار (طلاق (۶۵): ۳-۲؛ اعراف (۷): ۹۶؛ حجرات (۴۹): ۱۳ و نور (۲۴): ۵۵).

۳. هم افزایی و هماهنگی معنویت، عدالت و رشد: تبیین این سه بُعد به مثابه اضلاع به هم پیوسته و در تعامل کامل یک مثلث پیشرفت، بر خلاف دیدگاه های تعارضی رایج؛ به گونه ای که ارتقای همزمان آن ها ضروری و مکمل یکدیگر است.

۴. عدالت توزیعی و تأمین نیازهای اساسی: لزوم برقراری عدالت در توزیع فرصت ها و منابع (نساء (۴): ۵۸ و مائده (۵): ۸) و تأکید بر دسترسی عادلانه همگان به خدمات عمومی و حداقل های معیشتی (ذیل مفهوم واجبات نظامیه) به عنوان پیش شرط هرگونه رشد فراگیر، پایدار و شرافتمندانه (توبه (۹): ۶۰؛ ذاریات (۵۱): ۱۹؛ طه (۲۰): ۱۱۸-۱۱۹ و حدید (۵۷): ۲۵).

۵. پاسداشت کرامت ذاتی انسان و حفاظت مسئولانه از محیط زیست: تأکید بر جایگاه رفیع انسان به عنوان خلیفه الهی و مسئولیت او در قبال آفرینش؛ این امر مستلزم حفظ شأن و حقوق انسان و بهره‌برداری مدبرانه، پایدار و اخلاقی از منابع طبیعی است (اسراء (۱۷): ۷۰؛ بقره (۲): ۳۰؛ احزاب (۳۳): ۷۲؛ رحمن (۵۵): ۹-۷؛ اعراف (۷): ۵۶ و حجر (۱۵): ۲۰).

نهادها و ساختارهای پشتیبان

تحقق الگوی پیشرفت اسلامی نیازمند نقش‌آفرینی هماهنگ بازیگران کلیدی و وجود ساختارهای نهادی کارآمد و متناسب با مبانی و اهداف الگو است. این ساختارها، بستر لازم برای جریان‌سازی راهبردها و تحقق آرمان‌ها را فراهم می‌آورند. در این چارچوب، سه نهاد و ساختار اصلی نقش محوری ایفا می‌کنند:

الف) خانواده: خانواده به عنوان کانون بنیادین تربیت و نخستین محیط اجتماعی، محور اصلی پرورش انسان صالح و متعهد محسوب می‌شود که سنگ بنای جامعه سالم و خاستگاه اصلی تحولات فرهنگی و اخلاقی است (تحریم (۶۶): ۶؛ لقمان (۳۱): ۱۹-۱۳؛ نور (۲۴): ۳۲ و روم (۳۰): ۲۱). این نهاد، افزون بر نقش تربیتی بی‌بدیل در شکل‌گیری شخصیت انسان، با تکیه بر نظام حقوقی اسلام (مانند مسئولیت نفقه سرپرست خانواده)، بنیان عدالت اقتصادی اولیه و تأمین معیشت اعضا را نیز تشکیل می‌دهد و به عنوان پایه‌ای‌ترین نهاد اجتماعی و اقتصادی، محور فعالیت‌های خرد و زیربنای جامعه سالم و پیشرو قرار می‌گیرد (نساء (۴): ۳۴؛ بقره (۲): ۲۳۳ و فرقان (۲۵): ۷۴).

ب) نظام حکمرانی اسلامی (دولت): نظام حکمرانی اسلامی، مسئول هدایت کلان جامعه، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در راستای تحقق آرمان‌ها و اهداف الگو (نظیر استقرار عدالت همه‌جانبه و نیل به حیات طیبه) است. وظیفه این نهاد، پشتیبانی همه‌جانبه از نهاد خانواده، تحکیم ارزش‌های الهی، جلوگیری از مفاسد اقتصادی و اجتماعی، توسعه زیرساخت‌ها و خدمات ضروری و تأمین حداقل‌های معیشتی و فرصت‌های برابر برای آحاد جامعه است (حج (۲۲): ۴۱؛ نساء (۴): ۵؛ طه (۲۰): ۱۱۹-۱۱۸؛ قصص (۲۸): ۷۷ و نحل (۱۶): ۹۰). بر خلاف دیدگاه دولت حداقلی در پارادایم‌های

غربی، دولت اسلامی نقشی فعال، تنظیم‌گرانه و هدایت‌گر در تحقق پیشرفت فرهنگ‌محور ایفا می‌نماید که سیره معصومین علیهم‌السلام در نظارت بر بازار و اجرای عدالت مؤید این نقش است (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

ج) امت اسلامی (مردم): عموم مردم به عنوان پیکره جامعه اسلامی و یاور دولت و خانواده، دارای نقش فعال، مسئولیت‌پذیر و مؤثری در تحقق اهداف الگو هستند (توبه (۹): ۷۱). این نقش شامل مشارکت فعال در سازندگی و تولید کالاها و خدمات ضروری جامعه (ذیل مفهوم واجبات نظامیه) (هود (۱۱): ۶۱)، پشتیبانی از دولت عادل در اجرای احکام و سیاست‌های اسلامی (مائده (۵): ۲) و نظارت عمومی بر عملکرد حاکمان و آحاد جامعه از طریق فریضه امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران (۳): ۱۰۴)، برای تضمین حرکت جمعی در مسیر پیشرفت متعالی می‌گردد. مردم در این الگو، صرفاً مصرف‌کننده یا کنش‌گر اقتصادی منفعت‌طلب نیستند، بلکه عناصر اصلی در تحقق اراده الهی و آبادانی زمین محسوب می‌شوند (نور (۲۴): ۵۵).

ویژگی‌های متمایز و محوریت فرهنگ در الگوی پیشرفت اسلامی

الگوی پیشرفت اسلامی، با تکیه بر مبانی معرفتی و ارزشی، آرمان‌ها و راهبردهای خاص خود، دارای ویژگی‌های متمایزی نسبت به پارادایم‌های متعارف توسعه؛ به‌ویژه مدل‌های صرفاً مادی و اقتصادی‌محور غربی است. این ویژگی‌ها، جوهر و تمایز بنیادین این الگو را شکل می‌دهند و نشانگر نگاه جامع و تعالی‌بخش آن به فرآیند پیشرفت انسانی هستند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. محوریت فرهنگ توحیدی: در این الگو، فرهنگ؛ به‌ویژه فرهنگ مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و معنویت، نه به عنوان یک بخش یا زیرسیستم در عرض سایر ابعاد، بلکه به مثابه روح، موتور محرکه و زیرساخت اصلی حاکم بر تمامی زیرنظام‌ها (اقتصادی، سیاسی، علمی، مدیریتی، اجتماعی و...) تلقی می‌شود و جهت‌دهنده اهداف، راهبردها و ساختارهای آنهاست. باور به خداوند، معنویت و تربیت توحیدی، درونی‌ترین لایه این الگو را تشکیل می‌دهد.

۲. نگاه جامع و نظام‌مند به پیشرفت: پیشرفت در این الگو، فرآیندی یکپارچه، همه‌جانبه، متوازن و هم‌افزا است که ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی حیات انسانی را در تعاملی سازنده و مکمل یکدیگر مورد توجه قرار می‌دهد و صرفاً به رشد اقتصادی، توسعه فنی، یا بهبود شاخص‌های مادی محدود نمی‌گردد.

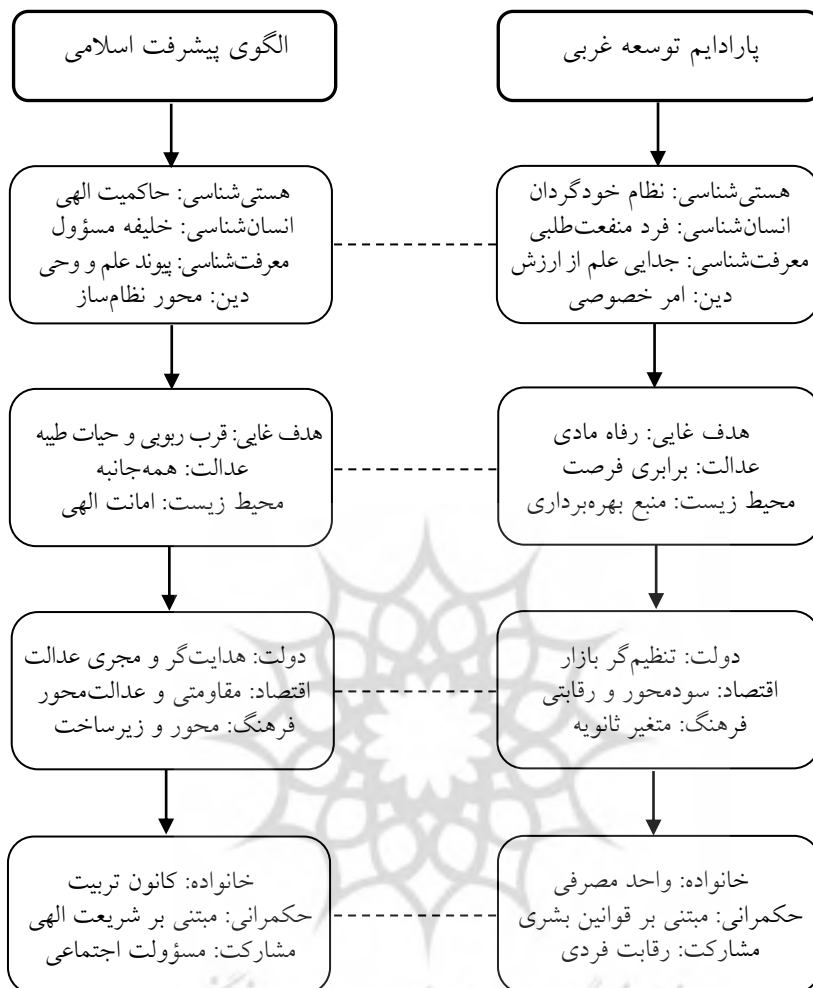
۳. غایت‌گرایی معنوی و تعالی‌بخش: هدف‌نهایی و تعیین‌کننده در این الگو، دستیابی به قرب الهی و سعادت متعالی و پایدار در دنیا و آخرت است و تمامی اهداف و شاخص‌های مادی (نظیر تولید، اشتغال، رفاه)، در نهایت به عنوان تابعی از این غایت والا و ابزاری در خدمت آن محسوب می‌شوند، نه هدف اصلی یا مستقل.

۴. عدالت‌محوری بنیادین: عدالت، نه صرفاً به عنوان یک هدف، ابزار یا سازوکار تنظیم‌گر بیرونی، بلکه به مثابه یک اصل بنیادین، معیار ارزشی محوری و روح ساری و جاری در تمام ارکان الگو، از مبانی تا راهبردها و ساختارها تلقی می‌گردد و در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات نقش محوری ایفا می‌کند.

۵. پیوند نظام‌مند دنیا و آخرت: الگو با تأکید بر استمرار حیات انسانی از دنیا تا آخرت و ارتباط ناگسستنی کنش‌های دنیوی با پیامدهای اخروی، نگاهی یکپارچه و غیر قابل تفکیک به حیات داشته و در نتیجه، نگاه خطی، منفک و سکولار به پیشرفت را که حیات را صرفاً محدود به بعد مادی و دنیوی می‌داند، نفی می‌کند.

تحلیل تطبیقی الگوی پیشرفت اسلامی و پارادایم‌های توسعه غربی

یکی از گام‌های ضروری برای تبیین جایگاه و کارآمدی الگوی پیشرفت اسلامی، مقایسه تطبیقی آن با پارادایم‌های مسلط توسعه در جهان معاصر؛ به‌ویژه الگوی توسعه غربی است. در این بخش، با تمرکز بر چهار سطح اصلی، شامل مبانی فلسفی، اهداف و غایات، راهبردها و سازوکارها و پیامدها، تفاوت‌های اساسی این دو الگو مورد بررسی قرار می‌گیرد.



شکل ۱: تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های الگوی پیشرفت اسلامی و پارادایم توسعه غربی

مبانی فلسفی

اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین تفاوت میان الگوی پیشرفت اسلامی و پارادایم‌های توسعه غربی، در مبانی فلسفی و جهان‌بینی حاکم بر هر یک از آن‌ها قرار دارد. این مبانی که به سؤالات بنیادین در خصوص ماهیت هستی، جایگاه انسان، امکان شناخت و نقش امر متعالی پاسخ می‌دهند، شالوده فکری و نظری الگو را شکل داده و سایر مؤلفه‌های آن؛ نظیر اهداف، راهبردها و ساختارها را به صورت عمیق تحت تأثیر قرار می‌دهند. درک این تفاوت‌های مبانی برای تحلیل صحیح ماهیت، جهت‌گیری و

پیامدهای هر دو رویکرد در عمل ضروری است و نشان می‌دهد که این تباین، صرفاً در روش‌ها یا اهداف جزئی نیست، بلکه در نگاه بنیادین به عالم و آدم ریشه دارد. از منظر هستی‌شناسی، دو پارادایم نگرش‌های متضادی را ارائه می‌کنند. پارادایم توسعه غربی؛ به‌ویژه در صورت‌بندی‌های کلاسیک و نئولیبرالی، غالباً مبتنی بر هستی‌شناسی مادی‌گرا و متأثر از دئیسم است که قوانین طبیعی حاکم بر عالم و از جمله بازار را دارای استقلال وجودی، ثابت و خودتنظیم‌گر می‌داند. در این نگاه، جهان و پدیده‌های آن، از جمله سازوکارهای اقتصادی، به مثابه یک سیستم مکانیکی پیچیده تلقی می‌شوند که مستقل از هرگونه اراده فراطبیعی عمل کرده و بر اساس قوانین درونی خود به تعادل می‌رسند. در مقابل، جهان‌بینی اسلامی بر اصل «توحید افعالی» و حاکمیت مستمر و مطلق خداوند بر کل هستی تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که تمامی قوانین طبیعی، اجتماعی و اقتصادی، نه مستقل از اراده الهی، بلکه تجلی اراده، مشیت و حکمت او هستند و هر لحظه تحت تدبیر و قیومیت الهی قرار دارند. این تفاوت در تلقی از ماهیت قوانین، بر نگرش به امکان و حدود دخالت انسان، نقش امر الهی در سامان‌دهی امور و معنای واقعی نظم حاکم بر هستی تأثیر مستقیم و بنیادین می‌گذارد.

انسان‌شناسی

در بعد انسان‌شناسی نیز تباین بنیادینی میان دو الگو مشاهده می‌شود. پارادایم توسعه غربی، متأثر از مبانی اومانیزم و فردگرایی لیبرالی، انسان را عمدتاً به «انسان اقتصادی» تقلیل می‌دهد؛ موجودی ذاتاً عقلانی (با تأکید بر عقلانیت ابزاری) و کاملاً منفعت‌طلب که انگیزه اصلی و محرکه رفتار او در تمامی عرصه‌ها، حداکثرسازی سود شخصی و رفاه مادی فردی است. در این رویکرد، اصالت با فرد و منافع اوست و ابعاد اخلاقی، معنوی، فطرت الهی و مسؤولیت‌های جمعی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند یا به کل مورد غفلت واقع می‌شوند. در مقابل، انسان‌شناسی اسلامی، انسان را موجودی با کرامت، دارای فطرت توحیدی و واجد ابعاد جسمی و روحی معرفی می‌کند که دارای جایگاه رفیع «خلیفه‌اللهی» در زمین است. انسان از منظر اسلام، علاوه بر نیازهای مادی، دارای نیازهای

عمیق معنوی، اخلاقی و اجتماعی است و به واسطه مقام خلافت، مسؤول در قبال خداوند، خود، جامعه، و محیط زیست است. هدف او صرفاً حداکثرسازی سود نیست، بلکه نیل به کمال حقیقی، قرب الهی و تحقق عدالت و احسان در جامعه است.

معرفت‌شناسی

در حوزه معرفت‌شناسی نیز دو پارادایم رویکردهای متفاوتی را دنبال می‌کنند. پارادایم غربی، متأثر از دوران روشن‌گری و انقلاب علمی، تحت سیطره عقلانیت ابزاری و رویکرد اثبات‌گرایانه قرار دارد که به تفکیک قاطع میان «واقعیت» و «ارزش» می‌انجامد. در این دیدگاه، علم توسعه ابزاری بی‌طرف برای شناخت واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی و تسلط بر طبیعت و جامعه تلقی می‌شود که از ساحت اخلاق، ارزش‌ها و غایات متعالی جداست. در مقابل، معرفت‌شناسی اسلامی ضمن ارج نهادن به جایگاه عقل و تجربه به عنوان منابع شناخت، بر محدودیت ذاتی عقل بشری در شناخت تمام مصالح و مفاسد واقعی و تشخیص کامل مسیر سعادت تأکید ورزیده و هدایت و حیانی (قرآن و سنت) را ضروری و مکمل عقل می‌داند. در این نگاه، علم و اخلاق در چارچوب شریعت مقدس پیوندی ناگسستنی دارند و شناخت حقیقی، ابزاری برای تعالی و رسیدن به کمال است که باید در خدمت اهداف و ارزش‌های الهی قرار گیرد.

سکولاریسم

این تفاوت‌های مبنایی در نهایت به موضع‌گیری متفاوتی در قبال سکولاریسم منجر می‌گردد که یکی از برجسته‌ترین نقاط تمایز دو الگو است. پارادایم توسعه غربی بر جدایی قاطع دین از حوزه عمومی، سیاست، اقتصاد و قانون‌گذاری تأکید دارد و دین را صرفاً امری فردی و خصوصی می‌انگارد؛ در نتیجه، نظام اجتماعی - اقتصادی بر پایه قوانین وضعی سکولار و خارج از چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای دینی شکل می‌گیرد. این امر به پراکندگی، گسست و تضاد میان ابعاد مختلف حیات انسانی و غلبه منطق ابزاری و مادی می‌انجامد. در حالی که در الگوی پیشرفت اسلامی، دین و آموزه‌های

و حیانی به عنوان محور تنظیم‌کننده و هادی تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی؛ اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، علم و نهادهای اجتماعی، تلقی می‌شود. در این نگاه، هیچ حوزه‌ای از حیات انسانی خارج از دایره هنجاری دین قرار نمی‌گیرد که این امر به انسجام، هدفمندی، پیوند عمیق میان ابعاد مختلف پیشرفت و تبدیل آن از یک فرآیند صرفاً مادی به حرکتی تعالی‌بخش و کمال‌گرا منجر می‌گردد.

اهداف و غایات

تفاوت‌های بنیادین در مبانی فلسفی و جهان‌بینی میان الگوی پیشرفت اسلامی و پارادایم‌های توسعه غربی، به شکلی اجتناب‌ناپذیر، به ترسیم اهداف و غایات متفاوتی برای حرکت جامعه منجر می‌گردد. در حالی که مبانی اومانیستی و مادی‌گرایانه در غرب، اهداف را در ساحت دنیوی و مادی محدود می‌سازند، جهان‌بینی توحیدی در اسلام، دامنه اهداف را به حیات جامع انسان (دنیا و آخرت) گسترش می‌دهد. این واگرایی در تعیین غایت، بر تمام سطوح برنامه‌ریزی و عمل در هر دو الگو سایه می‌افکند و نقاط تمرکز و اولویت‌ها را به شکلی اساسی متمایز می‌سازد. این بخش به تحلیل تطبیقی این اهداف و غایات متضاد در دو الگو می‌پردازد.

هدف غایی

در خصوص هدف غایی، پارادایم توسعه غربی عمدتاً بر رشد اقتصادی، حداکثرسازی رفاه مادی فردی و جمعی و دستیابی به جایگاه رقابتی برتر در بازار جهانی متمرکز است. در این نگاه، موفقیت جامعه با شاخص‌های کمی؛ نظیر تولید ناخالص داخلی، سطح مصرف و انباشت ثروت مادی سنجیده می‌شود و دستیابی به این اهداف، غایت اصلی و نهایی تلقی می‌گردد. این تمرکز ریشه در انسان‌شناسی منفعت‌طلب و جهان‌بینی مادی‌گرایانه این پارادایم دارد. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی، هدف غایی را بسیار متعالی‌تر و فراتر از صرفاً مادیات تعریف می‌کند. غایت اصلی در این الگو، تحقق «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه و سعادت‌مند در ابعاد مادی و معنوی) و نیل به «قرب ربوبی» (نزدیکی به ساحت قدس الهی)

از طریق تربیت توحیدی، استقرار عدالت و برقراری تعادل صحیح میان بهره‌مندی از دنیا و آمادگی برای آخرت است. در این الگو، تأمین نیازهای مادی و رشد اقتصادی، نه هدف نهایی، بلکه ابزاری در خدمت این غایت متعالی محسوب می‌شود.

عدالت

مفهوم و جایگاه عدالت نیز نقطه افتراق مهمی در تعیین اهداف است. در پارادایم توسعه غربی؛ به‌ویژه در رویکرد نئولیبرالی، عدالت غالباً به «عدالت رویه‌ای» یا توزیع صرف فرصت‌ها در چارچوب قوانین بازار آزاد و رقابت فردی تقلیل می‌یابد. در این نگاه، تمرکز بر فرآیندها و قواعد بازی اقتصادی است، نه لزوماً بر نتایج و پیامدهای توزیعی؛ لذا نابرابری فاحش در دستاوردها و انباشت ثروت در دست اقلیت، تا زمانی که قواعد بازار نقض نشده باشد، توجیه‌پذیر تلقی می‌گردد. این رویکرد ریشه در انسان‌شناسی فردگرا و معرفت‌شناسی اثبات‌گرا با تفکیک ارزش از واقعیت دارد. اما در الگوی پیشرفت اسلامی، عدالت مفهومی بسیار جامع‌تر و بنیادین‌تر است که به مثابه یک اصل الهی و هنجار مطلق، شامل ابعاد توزیعی (ثروت و منابع)، اجتماعی (فرصت‌ها و حقوق شهروندی) و حتی فرهنگی است که می‌بایست بر تمام مناسبات حاکم باشد. این عدالت ریشه در آموزه‌های قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام دارد و هدف آن، تأمین نیازهای اساسی، کرامت انسانی و توزیع عادلانه ثروت برای همگان است.

محیط زیست

نگرش به محیط زیست و نحوه تعامل با آن نیز تفاوت معناداری را در اهداف نشان می‌دهد. در پارادایم توسعه غربی، متأثر از جهان‌بینی مادی‌گرا و انسان‌شناسی صرفاً منفعت‌طلب، طبیعت عمدتاً به عنوان منبعی خام، بی‌جان و ابزاری برای بهره‌برداری اقتصادی، تأمین مواد اولیه برای تولید و مصرف و حداکثرسازی سود نگریسته می‌شود. این نگاه ابزاری و تقلیل‌گرا، منجر به استثمار بی‌رویه منابع طبیعی، نادیده‌گرفتن حقوق طبیعت و بروز بحران‌های زیست‌محیطی جهانی شده است. در مقابل، در الگوی پیشرفت

اسلامی، طبیعت مخلوق خداوند، دارای آیات الهی و «امانت الهی» در دست انسان تلقی می‌گردد. انسان به عنوان «خلیفه الهی»، مسؤول حفظ تعادل زیست‌بوم (اکولوژیک)، بهره‌برداری مدبرانه، پایدار و شاکرانه از منابع برای تأمین نیازهای نسل حاضر و آینده و پرهیز قاطع از اسراف، تبذیر و هرگونه فساد در زمین است. هدف، آبادانی زمین همراه با رعایت حدود الهی و حفظ کرامت طبیعت به عنوان جزئی از خلقت است.

راهبردها و سازوکارها

تفاوت‌های بنیادین میان الگوی پیشرفت اسلامی و پارادایم‌های توسعه غربی صرفاً محدود به مبانی نظری و اهداف غایی نیست، بلکه به شکلی منطقی، به انتخاب راهبردها و سازوکارهای متفاوتی برای تحقق پیشرفت منجر گردیده است. راهبردها، به مثابه مسیرها و ابزارهای عملی برای نیل به اهداف، بازتاب‌دهنده اولویت‌ها و نگرش‌های بنیادین هر الگو هستند. در حالی که پارادایم غربی بر سازوکارهای بازار و نقش خاص دولت در این چارچوب تأکید دارد، الگوی اسلامی، راهبردها و سازوکارهای متفاوتی را بر پایه آموزه‌های وحیانی و با هدف تحقق عدالت و تعالی انسان دنبال می‌کند. این بخش به تحلیل تطبیقی این راهبردها و سازوکارها در سه محور اصلی نقش دولت، اقتصاد و فرهنگ می‌پردازد.

نقش دولت

در پارادایم توسعه غربی؛ به‌ویژه رویکرد نئولیبرالی، بر دولت حداقلی با وظایفی محدود به امنیت، ثبات اقتصادی و حفاظت از مالکیت تأکید می‌شود و مداخله دولت عمدتاً در قالب تنظیم‌گری بازار است، حتی در رویکرد کینزی نیز مداخله برای مدیریت تقاضا و در خدمت نظام سرمایه‌داری است. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی نقشی فعال، محوری و هدایت‌گرانه برای دولت قائل است که هدف اصلی آن فراتر از تنظیم بازار، شامل تحقق عدالت همه‌جانبه، نظارت بر ارزش‌های دینی، جلوگیری از فساد و حمایت قاطع از اقشار آسیب‌پذیر بر پایه مسؤولیت الهی حاکم است.

اقتصاد

در بعد اقتصادی، پارادایم توسعه غربی بر خصوصی‌سازی گسترده، آزادسازی بازار، کاهش موانع تجاری و رشد مبتنی بر سودآوری و رقابت جهانی با هدف ادغام در اقتصاد جهانی تأکید دارد. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی؛ به‌ویژه در قالب «اقتصاد مقاومتی» در ایران، بر تولید داخلی، خوداتکایی و درون‌زایی برای مصون‌سازی اقتصاد تأکید داشته و با استفاده از ابزارهای شرعی؛ نظیر تحریم ربا و الزام زکات و خمس، به دنبال تحقق عدالت توزیعی و رشدی مشروع و اخلاقی، متفاوت از منطق صرف سودآوری غرب است.

فرهنگ

جایگاه و نقش فرهنگ در راهبردهای توسعه نیز به شکلی متفاوت دیده می‌شود که بازتابی از تفاوت در مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناسی است. در پارادایم توسعه غربی، فرهنگ غالباً به عنوان متغیری ثانویه، روبنایی یا نهایتاً ابزاری در خدمت توسعه اقتصادی نگریسته می‌شود. فرهنگ می‌تواند به عنوان تسهیل‌گر (مثلاً فرهنگ کار و نوآوری) یا مانع (مثلاً سنت‌های دست‌وپاگیر) حاکمیت نظام بازار مطرح گردد، اما هویت بنیادین آن ابزاری است برای پیشبرد اهدافی؛ نظیر مصرف‌گرایی، تثبیت هژمونی فرهنگی - اقتصادی غرب و ایجاد بازارهای جدید برای کالاها و خدمات، اما در الگوی پیشرفت اسلامی، فرهنگ؛ به‌ویژه «فرهنگ توحیدی» و معنویت، نه متغیری ثانویه یا روبنایی، بلکه محور اصلی، زیرساخت بنیادین و موتور محرکه پیشرفت محسوب می‌شود. راهبردهای فرهنگی در این الگو بر تربیت انسان الهی، مسؤول، متعهد و دارای هویت اسلامی - ایرانی تأکید دارند. فرهنگ به مثابه روحی است که در کالبد نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و علمی دمیده شده و جهت‌گیری، اولویت‌ها و ماهیت تمامی فعالیت‌ها و ساختارها را متناسب با مبانی و اهداف الهی شکل می‌دهد.

نهادهای و ساختارها

تحقق اهداف و راهبردهای هر الگوی پیشرفت، مستلزم وجود نهادهای و ساختارهای

متناسب است. تفاوت در مبانی، اهداف و راهبردها میان الگوی اسلامی و پارادایم‌های غربی، به شکل‌گیری ساختارهای نهادی متفاوتی منجر شده است که چارچوب روابط اجتماعی و اقتصادی را تعیین کرده و بر تعاملات، توزیع قدرت و هویت‌ها تأثیر می‌گذارند. در حالی که ساختارهای غربی بر محور فرد، بازار و دولت سکولار بنا شده‌اند، ساختارهای الگوی اسلامی بر محور نهاد خانواده، نظام حکمرانی مبتنی بر شریعت و مشارکت مسئولانه مردمی استوارند.

خانواده

در خصوص نهاد خانواده، نگاه دو پارادایم توسعه غربی و الگوی اسلامی به شکل معناداری متفاوت است؛ در پارادایم غربی، متأثر از فردگرایی و منطق بازار، خانواده عمدتاً نهادی خصوصی و مصرفی تلقی می‌شود که نقش بنیادین و تربیتی آن (محدود به تربیت شهروند سکولار و مطابق با الزامات اقتصادی) تضعیف می‌گردد. در مقابل، در الگوی اسلامی، خانواده بنیادین‌ترین نهاد اجتماعی، فرهنگی و تربیتی، کانون اصلی تربیت انسان صالح و سنگ بنای جامعه سالم محسوب می‌شود که نه تنها بستر رشد معنوی فرد است، بلکه پایه‌ترین بستر تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی اولیه و محور فعالیت‌های خرد با استفاده از ابزارهای شرعی قلمداد می‌گردد و نقشی فراتر از صرف مصرف‌کننده ایفا می‌کند.

نهادهای حکمرانی

در خصوص نهادهای حکمرانی، تفاوت‌ها میان دو پارادایم ریشه‌ای‌تر بوده و به منشأ مشروعیت و کارکرد آن‌ها باز می‌گردد. در پارادایم غربی، این نهادها بر مبنای قوانین وضعی بشری و کاملاً سکولار عمل کرده و مشروعیت خود را از اراده مردم یا حاکمیت ملی می‌گیرند و دین از حوزه صلاحیت‌شان خارج است. اما در الگوی اسلامی، نهادهای حکمرانی ریشه در شریعت و آموزه‌های وحیانی داشته و مشروعیت نهایی‌شان از خداوند است. دولت اسلامی، حوزه‌های علمیه و نظام وقف، نمونه‌هایی هستند که مسئول اجرای احکام الهی، استقرار عدالت و مدیریت ابعاد مادی، اخلاقی و معنوی جامعه بر اساس موازین الهی هستند.

مشارکت مردمی

در حوزه مشارکت مردمی، دو پارادایم، رویکردهای متمایزی را دنبال می‌کنند که بازتاب‌دهنده انسان‌شناسی و اهداف آن‌هاست. در پارادایم غربی، مشارکت غالباً در چارچوب نقش‌های تعیین‌شده توسط نظام اقتصادی و سیاسی؛ به‌ویژه در قالب مصرف‌گرایی یا رقابت فردی بر مبنای منافع سکولار تعریف می‌شود و فاقد بعد مسئولیت‌پذیری الهی است. اما در الگوی اسلامی، مشارکت مفهومی وسیع‌تر و عمیق‌تر دارد که ریشه در مسئولیت الهی فرد دارد؛ این مشارکت، نه تنها شامل فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است، بلکه مبتنی بر مسئولیت اجتماعی و دینی گسترده‌تر؛ نظیر «امر به معروف و نهی از منکر» برای نظارت عمومی و تضمین حرکت جمعی در مسیر ارزش‌های الهی و تحقق عدالت است و به همکاری و همبستگی فراتر از منافع محدود فردی یا گروهی تشویق می‌کند.

پیامدهای متفاوت دو پارادایم

تفاوت‌های بنیادین میان الگوی پیشرفت اسلامی و پارادایم‌های توسعه غربی در مبانی، اهداف، راهبردها و ساختارها، به شکلی اجتناب‌ناپذیر، به پیامدها و بحران‌های متفاوتی در سطح جوامع منجر گردیده است. پارادایم غربی، به دلیل غفلت از ابعاد غیر مادی، اخلاقی و جمعی، با چالش‌های ساختاری متعددی روبه‌رو شده که بقا و کارآمدی آن را زیر سؤال برده است؛ در حالی که الگوی اسلامی با تکیه بر مبانی و سازوکارهای خود، پاسخ‌ها و پیامدهای متفاوتی را در قبال این بحران‌ها ارائه می‌دهد و به دنبال تحقق جامعه‌ای متوازن و متعالی است.

بحران عدالت

در بعد بحران عدالت، پارادایم توسعه غربی؛ به‌ویژه در صورت‌بندی نئولیبرالی، منجر به تشدید نابرابری‌های ساختاری، تمرکز فزاینده ثروت و قدرت در دست اقلیت و افزایش شکاف طبقاتی در سطح ملی و بین‌المللی شده است. این پیامد، نتیجه منطقی تأکید بر فردگرایی، رقابت آزاد و تعریف عدالت به مثابه برابری صرف فرصت‌ها بدون توجه به

نتایج توزیعی و ریشه‌های نابرابری است. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی، با ارائه سازوکارهای هنجاری و نهادی ریشه‌دار در شریعت؛ نظیر الزام زکات و خمس به عنوان ابزار بنیادین عدالت توزیعی و فقرزدایی، ترغیب شدید به انفاق و احسان و تحریم مطلق ربا (به دلیل نقش آن در انباشت ثروت و استثمار)، به دنبال کاهش نابرابری، فقرزدایی و تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه است. پیامد این راهبردها، جامعه‌ای با شکاف طبقاتی کم‌تر، همبستگی اجتماعی بیش‌تر و توزیع عادلانه‌تر منابع است.

بحران محیط زیست: تخریب اکوسیستم‌ها در برابر نگاه امانت‌دارانه

در خصوص بحران محیط زیست، پارادایم توسعه غربی به دلیل نگاه ابزاری و تقلیل‌گرا به طبیعت به عنوان صرفاً منبعی برای بهره‌برداری اقتصادی بی‌رویه و حداکثرسازی سود، منجر به تخریب گسترده اکوسیستم‌ها، آلودگی فزاینده و بروز تغییرات اقلیمی با پیامدهای جهانی شده است. این رویکرد، حقوق طبیعت، تعادل زیستی و نیازهای نسل‌های آینده را در پای منطق سود و رشد اقتصادی قربانی کرده است. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی، با تکیه بر جهان‌بینی توحیدی و انسان‌شناسی خلیفه‌اللّٰهی، نگاهی امانت‌دارانه و مسئولانه به طبیعت و آفرینش دارد. در این الگو، انسان مسئول حفظ تعادل زیست‌بوم (اکولوژیک)، بهره‌برداری مدبرانه، پایدار و همراه با رعایت حدود الهی از منابع و پرهیز قاطع از اسراف و فساد در زمین است. پیامد این رویکرد، تعامل همزیستانه و پایدارتر با طبیعت، حفظ منابع برای نسل‌های آینده و جلوگیری از تخریب‌های گسترده زیست‌محیطی است که از بحران‌های اصلی جهان امروز محسوب می‌شود.

بحران معنویت

بعد دیگر پیامدهای ناشی از مبانی پارادایم توسعه غربی، به بحران معنویت باز می‌گردد که نتیجه منطقی اصالت‌دادن به مادی‌گرایی و سکولاریسم است. تمرکز صرف بر مصرف، رقابت و موفقیت مادی و نادیده گرفتن ابعاد روحی و معنوی انسان، منجر به احساس پوچی، بی‌معنایی حیات، ازخودبیگانگی و کاهش رضایت واقعی از زندگی در بسیاری از جوامع غربی و پیروان این الگو، علیرغم دستیابی به سطح بالایی رفاه مادی

شده است. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی، معنویت و تربیت توحیدی را محور سعادت حقیقی و پایدار می‌داند. این الگو با پیوند دادن کنش‌های دنیوی با هدف متعالی اخروی و قرب الهی در چارچوب «حیات طیبه»، به زندگی انسان معنا، جهت و عمق می‌بخشد و با تأکید بر تزکیه نفس، عبودیت خالصانه و توجه به نیازهای روحی و معنوی انسان، به ابعاد جامع وجود او پاسخ می‌دهد. پیامد این رویکرد، جامعه‌ای با انسجام درونی بیش‌تر، معنایافتگی حیات و رضایت‌مندی عمیق‌تر و پایدارتر است.

وابستگی جهانی

در نهایت، از پیامدهای عملی و ساختاری پارادایم توسعه غربی، وابستگی جهانی کشورهای پیرامونی به مراکز نظام سرمایه‌داری است. این پارادایم با تحمیل الگوهای توسعه یکسان و برنامه‌هایی؛ نظیر تعدیل ساختاری (SAP) و آزادسازی تجارت جهانی بدون در نظر گرفتن شرایط بومی، منجر به نابودی ساختارهای اقتصادی و معیشتی محلی و ادغام تحمیلی این اقتصادها در نظام جهانی شده که وابستگی ساختاری، اقتصادی و فرهنگی آن‌ها را تعمیق بخشیده است. این امر فرصت‌های رشد درون‌زا را از این کشورها سلب می‌کند. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی، با آگاهی از ماهیت نظام جهانی سرمایه‌داری و سلطه آن، راهبرد مقاوم‌سازی اقتصادی و تأکید بر تولید داخلی، خوداتکایی و اقتصاد درون‌زا را به عنوان راهکاری برای مقابله با این وابستگی، حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی و توسعه متناسب با نیازها و فرهنگ بومی ارائه می‌دهد. پیامد این رویکرد، کاهش آسیب‌پذیری در برابر تکانه‌های خارجی و حرکت به سمت استقلال حقیقی در برابر نظام سلطه جهانی است.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با هدف انجام یک تحلیل تطبیقی بین «الگوی پیشرفت اسلامی» و «پارادایم‌های توسعه غربی» انجام شده است. این پژوهش به بررسی عمیق مبانی فلسفی، اهداف کلان، راهبردهای اجرایی، ساختارهای نهادی و پیامدهای هر یک از این دو رویکرد می‌پردازد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تمایز این دو الگو، صرفاً در سطح روش‌ها و

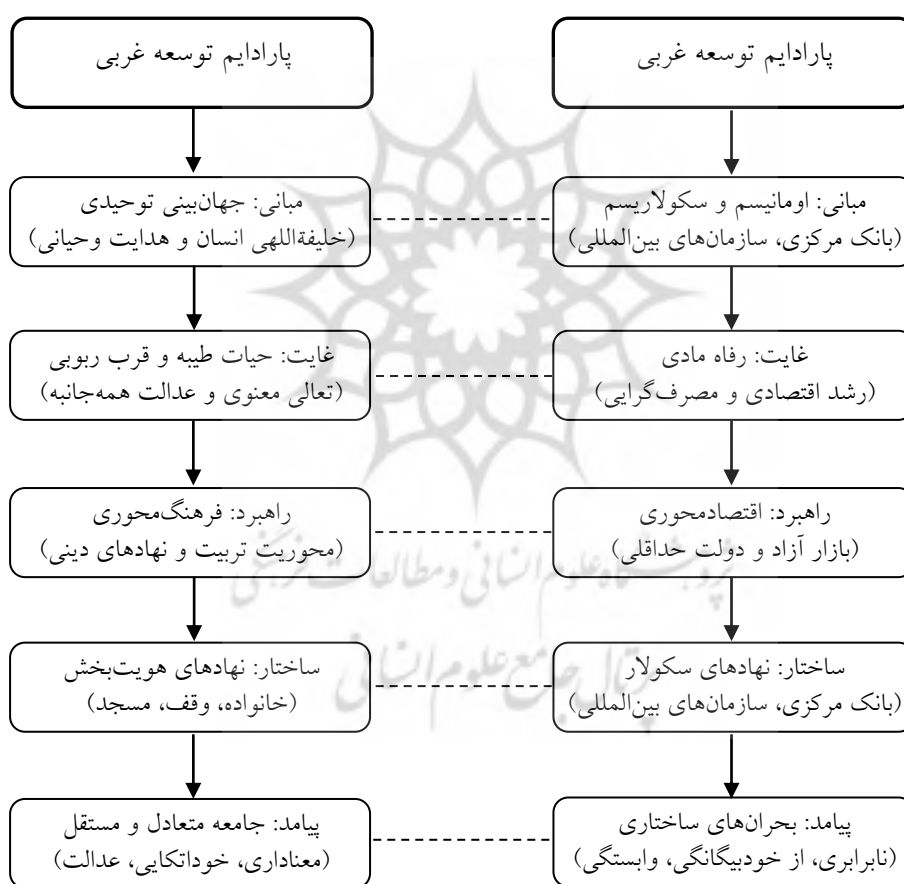
سیاست‌ها نیست، بلکه در سطوح بنیادین هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و غایت‌شناسی ریشه دارد. این تفاوت‌های زیرساختی، منجر به شکل‌گیری دو نظام فکری و تمدنی متفاوت در درک مفهوم پیشرفت و مسیر دستیابی به آن شده است.

در پارادایم توسعه غربی، انسان بر پایه اومانیزم، سکولاریسم و لیبرالیسم، موجودی خودبنیاد و منفعت‌طلب فرض می‌شود که غایت زندگی او تأمین رفاه مادی و لذت‌جویی فردی است. توسعه در این چارچوب، بر رشد اقتصادی، مصرف‌گرایی و رقابت جهانی متمرکز است و عدالت، نهایتاً به برابری فرصت‌ها فرو کاسته می‌شود. در مقابل، الگوی پیشرفت اسلامی بر بنیاد جهان‌بینی توحیدی، خلیفه‌اللهی انسان، هدایت و حیانی و غایت‌مندی حیات استوار است. در این الگو، پیشرفت به معنای حرکت متوازن جامعه به سوی «حیات طیبه» تعریف می‌شود و اهدافی چون عدالت همه‌جانبه، تعالی معنوی و توازن دنیا و آخرت را دنبال می‌کند.

در سطح راهبردی نیز توسعه غربی بر نقش محوری بازار آزاد، خصوصی‌سازی و دولت حداقلی تأکید و نگرشی ابزارری به فرهنگ داشته و آن را در خدمت اهداف اقتصادی تعریف می‌کند. در مقابل، الگوی اسلامی با تأکید بر نقش‌آفرینی نهادهای دینی و فرهنگی، مردم و دولت، فرهنگ را محور اصلی پیشرفت تلقی می‌کند. ساختارهای نهادی نیز متناسب با این تفاوت‌ها شکل گرفته‌اند؛ در حالی که در مدل غربی، نهادهای سکولار؛ نظیر بانک مرکزی و سازمان‌های بین‌المللی نفوذ قابل توجهی دارند، در الگوی اسلامی نهادهایی؛ مانند وقف، مسجد، سازوکار امر به معروف و نهی از منکر و خانواده به عنوان عناصر اصلی نظام تمدنی نقش محوری ایفا می‌کنند.

پیامدهای هر یک از این الگوها نیز دلالت بر تمایز ساختاری آن‌ها دارد. توسعه غربی، علی‌رغم پیشرفت‌های فناورانه و اقتصادی، با بحران‌هایی چون نابرابری ساختاری، تضعیف ساختار خانواده، تخریب محیط زیست، از خودبیگانگی انسان مدرن و وابستگی سیستمی کشورهای پیرامونی مواجه است. در مقابل، الگوی فرهنگ‌محور اسلامی، با تأکید بر عدالت اجتماعی، معنویت‌گرایی، خوداتکایی اقتصادی و تعامل اخلاق‌محور با طبیعت، به دنبال جامعه‌ای مستقل، متعادل و معنادار است.

الگوی فرهنگ‌محور اسلامی، نه تنها بدیلی نظری در برابر توسعه غربی، بلکه ظرفیتی عملی برای مواجهه با بحران‌های مدرن و بازسازی تمدن اسلامی است. این الگو با ارائه راهکارهای بنیادین، آینده‌ای پایدار برای جوامع اسلامی ترسیم می‌کند. در سطح فردی، بر تربیت «انسان مسؤول» به جای «انسان مصرف‌گرا» تأکید دارد؛ در سطح اجتماعی، «عدالت ساختاری» را بر «رقابت بی‌ضابطه» مقدم می‌داند؛ در سطح محیطی، «تعامل عقلانی با طبیعت» را جایگزین «بهره‌کشی افسارگسیخته» می‌کند و در سطح جهانی، «استقلال فرهنگی و اقتصادی» را در برابر «وابستگی به نظام سلطه» دنبال می‌کند.



شکل ۲: تطبیق الگوی پیشرفت اسلامی و پارادایم توسعه غرب

تحقق این الگو، مستلزم گسترش پژوهش‌های بومی و عمیق در حوزه‌های مرتبط است. از جمله مهم‌ترین زمینه‌های پیشنهادی برای تحقیقات آینده می‌توان به طراحی شاخص‌ها و سنجه‌های پیشرفت بر مبنای مفاهیم اسلامی، بررسی نقش نهادهای دینی و مردمی در تحقق عدالت و مطالعه تطبیقی الگوهای حکمرانی اسلامی و سکولار اشاره کرد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، بازتعریف مسیر پیشرفت در جوامع اسلامی، بدون تکیه بر مبانی توحیدی، امکان‌پذیر نیست. تبیین و ترویج الگوی فرهنگ‌محور اسلامی، می‌تواند راهگشای حل بحران‌های اخلاقی، هویتی و تمدنی جهان معاصر و گامی مؤثر در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ایزدی، جهان‌بخش و مطهری خوشیانی، مصطفی، «بررسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، الگویی گفتمانی در راستای تحول همه‌جانبه»، سپهر سیاست، دوره ششم، ش ۱۹، ۱۳۹۸.
۲. بهمن، شعیب؛ جعفری‌نژاد، مسعود و گلشنی، علیرضا، «ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر حضرت آیه‌الله خامنه‌ای»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره پنجم، ش ۱۹، ۱۳۹۵.
۳. تفنگچی، میلاد؛ امیرثامنی، امیر؛ وفائی، الهام و وکیلی، سعید، «ارزیابی سند الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر سیاست‌گذاری توسعه سرزمینی با تأکید بر رویکرد نهادی»، راهبرد، دوره بیست‌ونهم، ش ۹۷، ۱۳۹۹.
۴. حبیبی، نیک‌بخش و خوش‌چهره، مجید، «اصول پایه‌ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر اسناد فرادستی نظام ج.ا.ایران»، راهبرد، دوره بیست‌ویکم، ش ۶۴، ۱۳۹۱.
۵. حسینی، سیداحمد؛ رضایی، رؤیا و عباسی، رسول، «شناسایی عوامل مؤثر بر مشارکت نخبگان در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، مطالعات راهبردی بسیج، دوره هیجدهم، ش ۶۶، ۱۳۹۴.
۶. زریاف، مهدی، «مبانی، سیر تدوین، مدل مفهومی و الزامات تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، مطالعات اقتصاد اسلامی، دوره پنجم، ش ۲، ۱۳۹۲.

۷. صدرا، علیرضا، «رابطه و نسبت عدالت و پیشرفت در دولت اسلامی»، **معرفت سیاسی**، دوره دوم، ش ۱، ۱۳۸۹.
۸. عبدالملکی، حجت‌الله، «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (مقدمه‌ای بر مفهوم، فرآیند و چارچوب برنامه‌ریزی)»، **مطالعات اقتصاد اسلامی**، دوره چهارم، ش ۲، ۱۳۹۱.
۹. کانت، امانوئل، **دین در محدوده عقل تنها**، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.
۱۰. محسنی، حسین و صادقانی شاهدانی، مهدی، «بایسته‌های نظام مالی اسلامی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، **مطالعات اقتصاد اسلامی**، دوره پنجم، ش ۲، ۱۳۹۲.
۱۱. مختاریان‌پور، مجید، «مدل فرایندی طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، **فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی**، دوره چهارم، ش ۸، ۱۳۹۵.
۱۲. مردانی نوکنده، محمدحسین، «مفهوم و ماهیت عدالت و پیشرفت با رویکرد اسلامی - ایرانی»، **راهبرد یاس**، ش ۲۵، ۱۳۹۰.
13. Baskakova, Irina V. and Malafeev, Nikita S., «The Concept of Infrastructure: Definition, Classification and Methodology for Empirical Evaluation», **Journal of the Ural State University of Economics**, No.3(71), 2017.
14. Davies, William, «Neoliberalism: A Bibliographic Review», **Theory, Culture & Society**, Vol.31, No.7/8, 2014.
15. Frei, Norbert and Stöß, Dietmar (eds.), **Privatisierung: Idee und Praxis seit den 1970er Jahren**, Göttingen, Wallstein Verlag, 2012.
16. Furqani, Hafas, «Worldview and the Construction of Economics: A Secular-Materialistic vs. Islamic-Spiritualistic Framework», **Humanomics**, Vol.34, No.2, 2018.
17. Gur, Timur Han; Canpolat, Naci; and ozel, Huseyin, «The Crisis and After: There Is No Alternative?», **PANOECONOMICUS**, No.1, 2011.
18. Maier, Charles S.; Ferguson, Niall; Manela, Erez; and Sargent, Daniel J. (eds.), **The Shock of the Global: The 1970s in Perspective**, Cambridge, The Belknap Press of Harvard University Press, 2010.

19. Mirowski, Philip and Plehwe, Dieter (eds.), **The Road from Mont Pèlerin: The Making of the Neoliberal Thought Collective**, Cambridge, Harvard University Press, 2009.
20. Munzir, AG; Syechalad, Mohd. Nur; and Silvia, Vivi, «The Effect of Government Expenditures, Private Investment and Labor on Economic Growth in Pidie District», **SRIWIJAYA INTERNATIONAL JOURNAL OF DYNAMIC ECONOMICS AND BUSINESS**, Vol.1, No.4, 2017.
21. Navarro, V., «Neoliberalism as a class ideology; or, the political causes of the growth of inequalities», **International Journal of Health Services**, 2007, Vol. 37, No. 1.
22. Onuoha, Ikechukwu O. and Odeke, Francis C., «Globalization and Religion: Analysing the Impact», **East African Journal of Traditions, Culture and Religion**, Vol.2, No.1, 2020.
23. Oumar, Saidou Baba and Sama, Molem Christopher, «International Dependency and the Economic Development of Less Advanced Countries», **International Business Research**, Vol.8, No.6, 2015.
24. Rodrigo-González, Amalia; Grau-Grau, Alfredo; and Bel-Oms, Inmaculada, «Circular Economy and Value Creation: Sustainable Finance with a Real Options Approach», **Sustainability**, Vol.13, 2021.
25. Taylor, Charles, **A Secular Age**, Cambridge, The Belknap Press of Harvard University Press, 2007.
26. Labonte R., **Globalization and health**, In International encyclopedia of the social & behavioral sciences, 2nd ed., 2015.
27. Westbroek, Jaap; Nijhuis, Harry; and van der Maesen, Laurent, «Evolutionary Thermodynamics and Theory of Social Quality as Links between Physics, Biology, and the Human Sciences», **International Journal of Social Quality**, Vol.10, No.1, 2020.